

شناخت از اثارات خوارزمشاهیان

* دکتر هوشنگ خسروپیگی
عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور

مقدمه

منابع موجود از دوره خوارزمشاهیان بسیار اندک است. این امر نه به آن دلیل است که نوشتاءی وجود نداشته و یا مورخان و نویسندهای نسبت به نگاشتن حوادث اقدام نکرده‌اند، بلکه بنظر می‌رسد به آن دلیل است که بسیاری از آثار نوشته شده، بر اثر ایلغار مغول طعمه هدم و نابودی شده‌اند. گزارش ابعاد فاجعه ویرانی‌های ناشی از حمله مغول توسط اندک منابع موجود و یا آثاری که سال‌ها پس از حمله مغول تدوین شده‌اند، به دست ما رسیده است (جوینی، ۱۳۶۷/۱: ۷۵؛ قیس رازی، بی‌تا: ۹؛ این اثیر، ۱۳۶۸: ۲۶؛ ۱۴۰/۲۶؛ ...).

در این فاجعه، طبیعی می‌نماید که بسیاری آثار و دست‌نوشتاهای نیز به غرقاب حوادث گرفتار ایند. از جمله منابعی که در مورد خوارزمشاهیان بوده و از میان رفته است می‌توان به شاهنشاهنامه اثر محمد بایزی (عوفی، ۱۳۶۱؛ ۱۳۶۵: ۳۴۵)، تاریخ خوارزمشاهی اثر سید صدرالدین نیشابوری، مشارب التجارب از ابن فلق، تاریخ خوارزم از ارسلان خوارزمی، رساله‌العاصمیه از شهاب‌الدین سهروردی و رساله‌های شهفور نیشابوری اشاره کرد (جوینی، ۱۳۶۷: ۱/۲؛ قفس‌الوغی، ۱۳۶۷: ۷). این فندق از وجود اثری بنام تاریخ خوارزم تصنیف السری بن ذلویه یاد کرده است (بی‌تا: ۲۱). نسخی نیز یاداور می‌شود که «طایفه‌ای از افضل شرق که ایشان را از صناعت خطی و بلاغت سهمی بوده است» اخبار خاندان خوارزمشاهیان را تألیف کرده‌اند (جوینی، ۱۳۶۵: ۵).

همچنین بسیاری از نویسندهای یا قلم‌بندانی که خود شاهد حوادث و وقایع دوره خوارزمشاهی بودند، در حمله مغول به تیغ شمشیر و بلا گرفتار آمدند. اهمیت این موضوع آنجا فزونی می‌یابد که در می‌باییم برخی از این افراد از شخصیت‌های دیوانی و کاربستان اداری حکومت خوارزمشاهیان بوده و هریکی می‌توانسته‌اند ذخیره ارزشمندی از اطلاعات حکومت خوارزمشاهیان را برای ما به یادگار نهند. به نوشته نسخی در زمان سلطان جلال‌الدین، کسی که بتواند شرح احوال سلطان را بتوسیله یافت نمی‌شد. نسخی وصف این موقعیت را آنجا که انگیزه تاریخ نویسی خود را بیان می‌کند به روشی اورده است: «و تصدى این تصنیف را من متین گشتم بر مثال جمعی که در کشتی نشینند، و به غواص نکباء کشتی در مععرض غرق و فنا آید و رفتار همه قربان بلا و رفق عنا شوند و موج دریا او را تنها به ساحل اندازد. هر آینه جز وی کسی شرح احوال کشتی در رفقا وی نتواند کردن. والا حقیقت است که من مرد این کار و حریف این بازار نیستم» (جوینی، ۱۳۶۵: ۶).

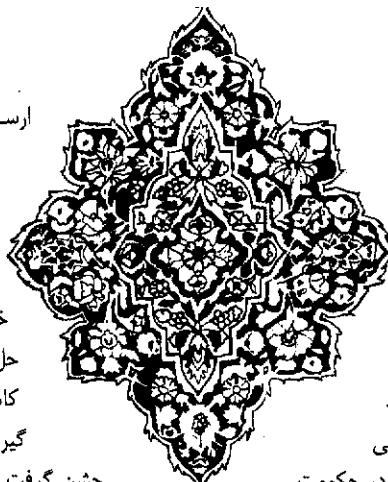
گذشته از نسخی که به همراه سلطان به آذربایجان و سپس به آناتولی گریخت، برخی دیگر از اندیشمندان این دوران نیز موفق به گریز شدنند و این فرصت برای ما فراهم شده که همچون آثار نسخی از اندیشه‌های آنان آگاه شویم. نجم‌الدین رازی صاحب مرصاد‌العباد به غرب گریخت؛ قیس رازی در شیراز سکنی گزید؛ و گروهی نیز شناس انان را باری گشته و به نوعی به خدمت فاتحان رسیده‌اند.

برخی آثار باقی‌مانده دیگر نیز حاصل کار نویسندهای اندک است که خود با فاصله طولانی از قلمرو خوارزمشاهیان می‌زیستند.

بر همین اساس، پژوهش در مورد خوارزمشاهیان، صعب و دشوار و مستلزم کنکاش طولانی و دقیق در کلیه آثاری است که حتی به نوعی احتمال اندک وجود اطلاعات در آنها می‌رود.

در این میان کتاب «سیرت جلال‌الدین مینکبرنی» به دلیل آنکه تنها اثر مستقل درخصوص تاریخ خوارزمشاهیان است اهمیت فراوان دارد. این اثر از شهاب‌الدین نسخی و مربوط به دوره سلطنت سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه است. هدف این مقاله بررسی زندگی شهاب‌الدین نسخی و آثار اوست.

برخی از اندیشمندان در دوران سلطان جلال الدین خوارزمشاه، موفق به گریز شدن و این فرصت برای ما فراهم شد که، همچون آثار نسوانی، از اندیشه‌های آنان آگاه شویم



ارسان فرزندش تکش جانشین او شد.
سلطان علاء الدین تکش در ابتدای سلطنت
خود در یک دوره ممتازات درون خاندانی،
با برادرش سلطان شاه درگیر بود. سرانجام
سلطان تکش توانست قدرت خود را در
خراسان و مرکز ایران استقرار بخشد. وی با
حل مسئله قدرت طلبی برادرش، توانست بطور
کامل اداره امپراطوری خوارزمشاهی را بدست
گیرد. بدین لحاظ او این پیروزی را طی مراسمی
جشن گرفت. وی در روز سه شنبه هیجدهم جمادی الاول
۵۸۵ق. در رادکان تووس به تحت سلطنت جلوس و آغاز
حکومت سهم خود را اعلان کرد.

سلطان تکش با شکست طغیل سوم سلجوقی، سلاطین سلجوقیان عراق را از میان برد و حوزهٔ متصرفات خود را به داخل ایران گسترش بخشید. بدین ترتیب فرزندان آنوهنگین توائیستند به آرزوهای دیرینه خود جامه عمل بپوشانند.

با مرگ سلطان تکش، قطب الدین محمد بر جای پدر نشست و توائیست با حذف قدرت غوردیان و نیز تثییت قدرت در نواحی متصرفی و توسعه ارضی این سرزمین‌ها، امپراطوری خوارزمشاهی را به اوج قدرت خود برساند. با این حال عمر این امپراطوری مستعجل بود در تهاجم فرآگیر مغولان این سلسله سقوط کرد. تلاش‌های آخرين شاهزاده توائیستند اين خاندان يعني جلال الدین نیز قریب موفقیت نبود. امپراطوری خوارزمشاهی آخرین حکومت مقندر مسلمان پیش از حمله مغول در ایران بود و به تعییر جوزانی «خطم سلطان‌سلاطین‌لان».

نسوی صاحب دیوان انشاء آخرین خوارزم شاه
شهاب الدین محمد بن احمد بن علی بن محمد نسوی از
خانواده های اعیانی و بزرگ خراسان بود. خانواده او صاحب قلمه ای
در خراسان بنام خرنذ در نزدیکی شهر زیدر از تواحی نسا بودند
(نسوی، ۱۳۶۵: ۴۵) به همین دلیل به شهاب الدین محمد خرنذی
زیرنوی نسوی نیز مشهور است.
از تولد و تحصیلات مقدماتی او اطلاعی در دست نیست،

زمینه‌سازی‌خی
دودمان خوارزمشاهیان از خاندان‌های
ترک‌تباری بودند که بصورت برده‌گی وارد دنیای
اسلام شدند. مؤسس خاندان خوارزمشاهی
بردهای ترک بود که به دربار سلجوقیان راه
یافت و توانست پایه‌های اولیه تشکیل یک
امپراتوری بزرگ را بنا سازد. بلکاتکن غلامی
از غرجستان، به نام نوشتکن غرجه، خریده بود.
این غلام بواسطه کفایت و هوشیاری به مقامی
بالا در حکومت سلجوقیان رسید، تا به حدی که در حکومت
سلجوقيان رکنی بزرگ شد، و منصب طشتداری به او واگذار
شد. درآمد خوارزم در آن روزگار برای اداره طشت‌خانه دربار در نظر
گرفته شده بود. بدین لحاظ نوشتگین بعنوان حکمران خوارزم نیز
منصوب گردید و عنوان شحنه خوارزم یافت.
پس از مرگ نوشتگین، فرزند وی قطب‌الدین محمد از طرف
امپراتوری نماینده بر کیارق در خراسان، مقام خوارزمشاهی یافت
و بعنوان ملک تابع سلجوقی تا پایان عمر برخوارزم فرمانروا بود و
در طی منازعات جانشینی در مغرب و مشرق ایران، بارها در کنار
سلطان محمد بن ملکشاه او سلطان سنجرسلجوقی جنگید.
فرزند وی علاء‌الدین آنسز منشور حکومت خود را از سلطان
سنجر دریافت داشت. گرچه آنسز در طول حیات خویش نشان داد
که برای استقلال خوارزم خیالاتی در سر دارد، اما با تمام اقداماتش
در سال ۵۵۱ ق. با عنوان دست‌نشانه سلجوقیان درگذشت. وی
گرچه توانست استقلال خوارزم را بدست آورد، اما این امکان را
یافت که شالوده‌های حکومتی بزرگ را بی‌ریزی نماید. جانشینان
او با این مصالح، توانایی این را یافتد که امپراتوری وسیعی را
بنیان‌گذارد.

با شروع زمامداری ایل ارسلان، سیاست‌های استقلال طلبانه فرزندان اتوشکین وارد مرحله‌ای جدید گردید. با صفعی که به‌واسطه حمله غزان، عارض حکومت سنجر گردیده بود و به دنبال آن مرگ سلطان سنجر، این امکان را برای ایل ارسلان فراهم آورد که بتواند گام‌های اساسی در تحقق آرزوهای پدر بردارد. پس از مرگ ایل



نسوی تلاش داشته است، بر خلاف رویه معمول زمان خود،
از ارائه یک تاریخ عمومی پرهیز کند. او استدلال می‌کند
که شیوه مورخان، ارائه اخبار گذشتگان از آغاز عالم و تا
زمان خودشان بوده است و مورخان پس از آن‌ها نیز به
تکرار گزارش دیگران پرداخته و وقایع زمان خود را به طور
مشروح گزارش کرده‌اند

ظاهرًا کوچ قندی توانست نسوی را یاری کند. نسوی با این
اندیشه که سپاه غیاث الدین از حمله به نسا دست برخواهد داشت،
به گرگان رفت و در آنجا به دلیل حضور سپاهیان غیاث الدین، از
طريق بسطام به اصفهان رفت. نامنی راه‌ها و برف و سرما موجب
شد که وی مدت دو ماه در اصفهان باقی بماند. در آنجا از پیروزی
سلطان جلال الدین بر غیاث الدین آگاه شد و برای پیوستن به
سلطان به همدان رفت. وی هدیه‌ای را که مقرر بود به تاج الدین
علی وزیر غیاث الدین بدهد به شرف‌الملک جندی وزیر سلطان
جلال الدین داد؛ و به‌واسطه یاری وزیر، فرمان حکومت نصرة‌الله‌دین
حمزه بر نسا صادر شد. مقرر شد نسوی به همراه گروهی فرمان
حکومت را به نسا برد و نسا را از دست سپاهیان غیاث الدین
نجات دهنده. ولی این اقدامات بسیار دیر انجام شد، زیرا قبل
از حرکت، نسوی خبردار شد که نصرة‌الله‌دین توسط سردار سپاه
غیاث الدین دستگیر و کشته شده و نیز بسیاری از افراد خانواده
نسوی به قتل رسیده است (نسوی، ۹۷-۹۵). این واقعه
نسوی را از بازگشت به نسا منصرف ساخت و ظاهرًا از آن پس در
سلک منشیان دیوان انشاء درآمد.

به نوشته نسوی سلطان جلال الدین پس از فتح آذربایجان
«دیوان کتابت انشاء» را به او تفویض کرد (۱۳۶۵: ۱۴۰). در متن
عربی سیرت جلال الدین فقط عبارت «کتابت انشاء» نوشته شده و
کلمه «دیوان» بکار نرفته است (نسوی، ۹۹). تعین تاریخ
دقیق این انتصاب میسر نیست. می‌دانیم که واقعه فتح آذربایجان
که نسوی انتصاب خود را پس از آن نوشته، در حدود ۶۲۲ ق روی
داده است. همچنین با توجه به اینکه نسوی شرح عزل ضیاء‌الملک
علاء‌الله‌دین محمد بن مودود عارض نسوی صاحب دیوان انشاء
سلطان جلال الدین از دیوان انشاء و واگذاری این منصب را به
او پس از مرگ غیاث الدین برادر سلطان در ۶۲۴ ق. شرح می‌دهد
(نسوی، ۱۳۶۶: ۱۳۲)، مشخص نیست انتصاب نسوی به دیوان
انشاء دقیقاً در کدامیک از تاریخ‌های ۶۲۲ یا ۶۲۴ ق. صورت گرفته
است. مگر آنکه به استناد متن عربی اثر نسوی، احتمال دهیم که
وی در ۶۲۲ ق. کاتب انشاء سلطان شده و در ۶۲۴ ق. پس از
ضیاء‌الملک به صاحب دیوان انشاء رسیده است. یا اینکه شرح

ولی آثار او حکایت دارد که بر ادبیات فارسی و عربی تسلط داشته
است. ظاهرًا وی تا حدود ۶۴۶ ق. در قلعه خرنز می‌زیسته است
(نسوی، ۱۳۶۵: ۴۵-۸۰). آغاز اشتغال دیوانی او، به خدمت در نزد
اختیار الدین زنگی بن عمال الدین بازمی‌گردد. محمد نسوی با خاندان
صاحب نسا رابطه مودت داشت. بسیاری از اعضای این خاندان
پس از تصرف نسا توسط سلطان محمد خوارزمشاه در خوارزم به
جیس افتادند و نوزده سال از خروج از خوارزم منوع بودند (نسوی،
۱۳۶۵: ۱۳۱).

پس از مرگ سلطان محمد خوارزمشاه، اختیار الدین زنگی بن
محمد بن حمزه از این خاندان به نسا بازگشت و اداره امور نسا را
بر عهده گرفت. نسوی در این زمان که از خرنز به نسا رفته بود،
به خدمت اختیار الدین زنگی پیوست (نسوی، ۱۳۶۵: ۸۷). همو
۱۳۶۶: ۵۷-۵۸). این زمان مصادف با خروج سلطان جلال الدین
از خوارزم بواسطه توطه برخی از امراء برای ولايته‌داری برادرش
ازlag شاهابود.

حکمرانی اختیار الدین زنگی زیاد به طول نیتجامید و درگذشت.
پس از آن، نصرة‌الله‌دین حمزه بن محمد پسر عム او حکمران نسا
شد (نسوی، ۱۳۶۵: ۱۳۲). ملک نصرة‌الله‌دین حمزه، محمد نسوی
را نایب خویش ساخت. به نوشته نسوی، مخدوم او در علوم مختلف
بخصوص نجوم تبحر داشت و پیش‌بینی کرده بود که اقتاب اقبال
جلال الدین که در هند اقامت داشت، طالع خواهد شد و غیاث الدین
دیگر برادر مدعی جلال الدین، سعادتمد نخواهد شد. به همین
لحاظ به غیاث الدین که بر عراق مستولی شده بود توجهی نکرد و
بنام او خطبه نخواند. غیاث الدین که کینه نصرة‌الله‌دین حمزه را به
دل گرفته بود، یکی از سرداران خود را با لشگری به نسا فرستاد.
نصرة‌الله‌دین که در خود توان رویارویی نمی‌دید به مصلحت اطرافیان
خود، نسوی را با مالی هنگفت به درگاه غیاث الدین فرستاد. نسوی
علیرغم تمایلش این مأموریت را پذیرفت. ولی نسوی از سپاه اعزامی
غیاث الدین گریخت و به نزدیکی گرگان رفت. در آنجا خبر یافت
که امیر کوچ قندی از سوی سلطان جلال الدین رسیده و آنگ
خراسان دارد. نسوی با اندیشه یاری از او برای دفع سپاه اعزامی
غیاث الدین، به او پیوست.



تاریخ سلسله‌ای در مورد سلسله‌های
تاریخی ایران پراکنده‌ی یکسانی
ندارد، از برخی سلسله‌ها، تاریخ‌های
متعددی در اختیار داریم؛ و در مواردی،
با فقر در اینگونه منابع مواجه هستیم

ملک مظفر ایوبی مقیم شد و در حدود ۱۲۶۹ تا ۱۲۶۳ق. در آنجا به نگارش نفه‌المصدور و بخش‌هایی از سیرت جلال‌الدین پرداخت (نسوی، ۱۳۴۳: ۱۱۶). می‌دانیم که وی در ۱۲۶۹ق. فصول پایانی سیرت جلال‌الدین را می‌نوشت (نسوی، ۱۲۶۵: ۲۷۶). در حدود همین سال‌ها، به خدمت بر که خان خوارزمی درآمد و سمت وزارت او را یافت. حسام‌الدین بر که خان از امراء سلطان جلال‌الدین بود که پس از مرگ سلطان، در بلاد روم به کز و فری پرداخت و از سوی سلطان کیقباد سلجوقی، امامیه را به اقطاع گرفت (نسوی، ۱۳۶۵: ۱۵۵؛ تعلیقات ۱۳۶۴: این‌بی‌بی، ۱۹۵؛ ۱۳۶۹: ۴۸۹).

مینوی به نقل از حاشیه مصطفی جواد بر شرح حال غیاث‌الدین پیرشاه و به استناد نسخ خطی الدرالملكون گزارش دومی را نیز مبنی بر پیوستن نسوی پس از مرگ سلطان جلال‌الدین، به خدمت ملک مظفر غازی پسر ملک عادل صاحب آمد، ارایه می‌دهد. براساس این گزارش، نسوی پس از مرگ بر که خان به نزد الناصر الا صغر یوسف بن العزیز ایوبی صاحب حلب رفت و در آنجا مقامی بلند یافته است. او از جانب الناصر به سفارت به نزد مغولان نیز رفته است. بر اساس این روایت، نسوی پس از بازگشت در ۱۲۶۷ق. در حلب درگذشت (نسوی، ۱۳۶۵: مقدمه، صفحه «قا»؛ و نیز همو، ۱۳۴۳: ۱۲۱-۱۲۰؛ تعلیقات، ۳۴۸).

سیرت جلال‌الدین

همترین اثر نسوی، سیرت جلال‌الدین مینکبرنی است. وی به همراه جوینی و جوزجانی، سه تن مورخی بودند که در هنگام حمله مغول در خراسان و مواراء‌النهر می‌زیستند و شاهد بسیاری از وقایع این دوران بوده و یا از افراد نزدیک به واقعه کسب اطلاع کرده‌اند (نسوی، ۱۳۶۵: ۵).

سیرت جلال‌الدین خوارزمشاه در حقیقت سرگذشت پسر سلطان محمد خوارزمشاه و شرح بازده سال از این دوران یعنی از آغاز حمله مغول تامرگ سلطان جلال‌الدین است (نسوی، ۱۳۶۵: ۴).

اصل کتاب توسط نسوی به زبان عربی نوشته شده و در قرن هفتم شخص ناشناسی آن را به فارسی ترجمه و تحریر کرده است. از این ترجمه ظاهرآ نسخه منحصر به فرد آن موجود در کتابخانه

واقعه جانشینی نسوی به جای ضیاء‌الملک را که نسوی پس از گزارش قتل غیاث‌الدین ارایه داده مربوط به زمان فتح آذربایجان توسط سلطان جلال‌الدین در ۱۲۶۲ق. بدانیم. با این حال با توجه به گزارش نسوی در مورد قبول مسؤولیت صاحب دیوانی انشاء، احتمال اخیر صحیح به نظر می‌رسد. بهخصوص آنکه نسوی در کتاب خود حوادث سال‌های مختلف را به صورتی مرتکب نیاورده است.

به گزارش خود نسوی، وی پس از انتصاب در نزد سلطان مقامی رفیع یافت. از جمله یادآور می‌شود هنگامی که سلطان جلال‌الدین برای بار دوم به فتح گرجستان رفت، در کنار رود ارس او را بیماری سختی دچار شد و از حرکت بازماند. به این لحاظ سلطان فرمان داد که به همراه والیان «سرماری» - در جنوب دریاچه گوگجه - به سرماری رود تا در آنجا مکونبات سلطان را که می‌رسد با حضور او بگشایند و وی رسولانی را که از «ملوک شام و روم و گرج»، می‌رسد بپذیرد (۱۳۶۵: ۱۵۰).

نسوی تا پایان عمر سلطان در کنار او بود و از سوی سلطان به مأموریت‌های مهمی گسیل شد. از وقایع مهم این مأموریت‌ها، زمانی بود که او به عراق رفت و وزیر سلطان، شخصی را سمت کتابت انشا داد و نسوی شرکت این شخص را، که او را «محنونی نحوی» می‌خواند و ظاهراً نورالدین منشی است، نپذیرفت و آن را به موجب فرمان سلطان برهم زد (نسوی، ۱۳۴۳: ۱۳۴۳؛ ۱۳۶۶: ۱۴؛ ۱۳۶۹: ۱۳۶۳).

نسوی در آخرین روزهای اقامت سلطان جلال‌الدین در نزدیکی شهر آمد (میافارقین) در کنار او بود. وی گزارش می‌کند: شنبه که سپاه سلطان گرفتار حمله مغولان شد، چون به کار کتابت مشغول بود، تا صبح بیدار مانده بود و در اوخر شب پس از انذکی خواب، غلامش او را بیدار کرد و فریاد براورد که «برخیز که رستخیز برخاست». نسوی شرح واقعه گزین خود و جان بدر بردنش را شرح داده است. وی سه روز در غاری پنهان گشته، بعد به شهر آمد رفت و است. بدلیل شهربندان بودن شهر دو ماه در آمد سکونت گزید. سپس به اربل رفت و پس از مشقات فراوان به آذربایجان بازگشت. به نوشته او در این ایام بیانات فراوان دید و مدتی بعد به آمد بازگشت و در اینجا از مرگ سلطان جلال‌الدین اطمینان یافت (۱۳۶۵: ۱۳۶۶؛ ۲۷۸-۲۷۴ همو، ۱۳۶۶: ۲۱۰-۲۱۲).

نسوی در میافارقین، در درگاه

مکرمن خلیل ینانچ استاد تاریخ دانشگاه استانبول، در اختیار مجتبی مینوی قرار گرفته است. وی این ترجمه را با تعلیقات ارزشمندی در ۱۳۴۴ ش. به چاپ رساند (نسوی، ۱۳۶۵: صفحه، «بیح»).

متن عربی کتاب ظاهرًا تا سالیان بسیاری ناشناخته ماند. جز آنکه برخی نویسنده‌گانی چون این خلدون و ابوالفداء بخش‌های کوتاهی از آن را استفاده کردند. حتی رضاقلی خان هدایت که مقدمه‌ای بر اثر دیگر نسوی یعنی نفته‌المصدور نگاشته است، از کتاب سیرت جلال‌الدین نامی نمی‌برد و مختصاً از آن بی‌اطلاع بوده است. در ۱۸۹۱ م. هوداس فرانسوی معلم زبان‌های شرقی نسخه منحصر به فرد این کتاب، موجود در کتابخانه ملی پاریس را تصحیح، و به چاپ رساند. نسخه مورد استفاده هوداس، استساخ سال ۱۸۶۷ ق. یعنی بیست و هشت سال پس از تألیف اصل کتاب صورت گرفته است. در ۱۹۵۳ م. نیز حافظ احمد حمدی با تکیه بر چاپ پاریس، مجدد این اثر را در مصر به چاپ رساند (نسوی، ۱۳۶۶: مقدمه، ۹؛ همو، ۱۳۶۵: مقدمه، «بیح»). متن عربی در ۱۳۲۴ ش. توسط محمدعلی ناصح رئیس انجمن ادبی ایران از روی چاپ هوداس به فارسی ترجمه شد.^(۱)

متن فارسی کتاب سیرت جلال‌الدین که در قرن هفتم ق. ترجمه شده در مقایسه با متن عربی آن کاستی‌هایی دارد. ظاهرًا مترجم آن ترجیح داده برخی توضیحات مؤلف را ترجمه نکند و یا حذف کند. با این حال، انشای فصیح و مناسب او بهره‌مندی از این اثر را ساده و مطلوب ساخته است. بررسی متن ترجمه فارسی و عربی در کتاب یکدیگر کسب اطلاعات را از این اثر مفید فایده می‌سازد.

نسوی تلاش داشته بر خلاف رویه معمول زمان خود از ارائه یک تاریخ عمومی پرهیز کند. او استدلال می‌کند که شیوه مورخان، ارائه اخبار گذشتگان از آغاز عالم و تا زمان خودشان بوده است و مورخان پس از آنها نیز به تکرار گزارش دیگران پرداخته و وقایع زمان خود را به طور مشروح گزارش کرده اند. نسوی با این استدلال که دیگر مورخان و به خصوص این اثیر وقایع گذشته از جمله تاریخ سلاطین گذشته خوارزمشاهیان را توصیف کرده اند، از شرح رویدادهای این دوران صرفنظر می‌کند. نسوی، اثر این اثیر را در این میان بسیار شایسته ارزیابی می‌کند به نوشته او، این اثیر که کتابش متنضم «احادیث ام و به خصوص حاوی غایب عجم است»، به حق «تصنیف خویش را کامل نامیده است و همانا که از تواریخ مدون بلسان آنان چیزی بدرویش باشد، چه این همه اخبار که وی اینرا می‌کند خارج ضبط قیاس و زاید بر منقولات افواه ناس است و من چون در مطالعه این کتاب به اخبار سلطان سعید علاءالدین محمد بن تکش بن ایل ارسلان ابن آتسز بن محمد بن نوشتکین رسیدم و در عقب شممه‌ای از ذکر تصاریف روزگار پسر سعید شهید او جلال‌الدین منکبرنی سقی الله تراهما و جعل الجنه موافها دیدم و دانستم که از معظمات امور و جلایل اخبار چیزی فوت نکرده است و در نقل آن افاضیض پای از دایره صحت بدر نبرده گفتم زهی

دقت مؤلف در هیئت و قایع، نزدیکی
او به دریار سلطان جلال‌الدین، شرح
و توضیح ضمایر از حیات دورو
سلطان جلال‌الدین سلطان محمد
خوارزمشاه، ارزیابی سوالت از وقایع،
دیدنخانی و نیز قلت اثیر در خصوص
حکومت خوارزمشاهان، موجب شده
که اثر او جایگاهی خلص فرعیان
منابع تاریخ ایران تقدیم شد اورد

بزرگ‌منشی نفسی که با آنکه مقیم خطه شام بود از وقایع اعلیٰ بلاد چین و اقصی دیار هند خبر دهد و همه را علی التفصیل در سلک کلک کشد» (۱۳۶۵:۴).

با این حال نسوی یادآور می‌شود که در دوران یازده ساله سلطان جلال‌الدین وقایع بسیار مهمی رویداده که ضرورت دارد به تفصیل گزارش شود.

گرچه نسوی مبنای گزارش خود را شرح دوران سلطان جلال‌الدین نهاده است، ولی در مواردی به سابقه برخی از وقایع در دوره‌های پیش از آن، یعنی زمان حکمرانی سلطان محمد اشاره دارد و اطلاعات ارزشمندی در این خصوص ارائه می‌دهد.

نسوی گزارش وقایع را از معرفی مغولان و چنگیز خان آغاز می‌کند. پس از شرح مختصر و ارزشمند برخوردهای مغولان و خوارزمشاهیان و مرگ سلطان محمد، به شرح دقیق رویدادهای دوره سلطان جلال‌الدین می‌پردازد. او در گزارش خویش گرچه خود را مقید به ارائه سال به سال وقایع نکرده اما تلاش داشته است به نوعی ترتیب سوابقات را تعیین کند.

نسوی در این شرح تأکید می‌کند فقط آنچه را که خود دیده یا از کسی که دیده نقل می‌کند (۱۳۶۵:۵). به همین دلیل اطلاعات دقیق و گاه جزیی از وقایع ارائه می‌دهد. حضور تقریباً مستمر او در کنار سلطان، اهمیت گزارش‌های نسوی را آشکار می‌سازد. اطلاع از شیوه‌های اداری، نوع ارتباطات سلطان با دیگر فرمانروایان و وقایع سیاسی و معرفی شخصیت‌های اداری و سیاسی این دوران از نکات ارزشمند اثر نسوی است. در این معرفی در مورد رقبای اداری خود نیز تلاش داشته از دایره انصاف نگذرد.

نفته‌المصدور

اثر دیگر شهاب‌الدین نسوی، نفته‌المصدور^(۲) نام دارد. وی این اثر را در حدود ۶۳۲ ق. پیش از تألیف سیرت جلال‌الدین و چهار



حکومت خوارزمشاهیان تنها تاریخ سلسله ای باقیمانده که آن نیز با هدف شرح رویدادهای دوره سلطان جلال الدین خوارزمشاه نوشته شده، سیرت جلال الدین مینکبرنی است.

دقت مؤلف در ضبط وقایع، تزدیکی او به دربار سلطان جلال الدین، شرح و توصیف بسیاری از جزیئات دوره سلطان جلال الدین و سلطان محمد خوارزمشاه، ارزیابی مؤلف از وقایع، دید انتقادی و نیز قلت آثار درخصوص حکومت خوارزمشاهیان، موجب شده که اثر او جایگاهی خاص در میان منابع تاریخ ایران بدست آورد. بهویژه آنکه، حضور نسوی در تشکیلات اداری خوارزمشاهیان، اثر او را به مجموعه اطلاعاتی ارزشمند درخصوص تشکیلات اداری خوارزمشاهیان تبدیل کرده است.

کتاب *نفه المصدود همان گونه* که از نام آن پیداست شرح دردها و سختی ها و دربرداشتی هایی است که مؤلف در اواخر حکمرانی سلطان جلال الدین و پس از آن متهم شده است. همان گونه که یاد شد پاتوجه به شغل نویسنده در دربار سلطان، اطلاعات ارائه شده در این کتاب درخصوص تاریخ اواخر دوره خوارزمشاهی بسیار مفید فایده است

فهرست منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۶۸)، *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*، ج ۲۶، مترجم ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: علمی
۲. ابن بیبی، امیرناصرالدین حسین بن محمد علی الجعفری الزغدی (۱۹۵۶م)، *الأوامر العلانية في الأمور العلانية*، به کوشش عدنان صادق ارزی، آنکارا: KurumuBasimevi
۳. ابن فندق (بیهقی)، ابوالحسن علی بن القاسم بن زید (بی‌تا)، *تاریخ بیهقی مصحح حملہ بهمنیاره‌نگره‌نگره*
۴. جوینی، محمد (۱۳۶۷)، *تاریخ جهانگشا*، ج ۱ و ۲، به کوشش محمدين عبدالوهاب قزوینی، تهران: دنیای کتاب، ج سوم
۵. عوفی، سدیدالدین محمد (۱۳۶۱)، *تذکره لباب الاباب*، مصحح محمد عباسی، تهران: فخر رازی.
۶. عفس اوغلی، ابراهیم (۱۳۶۷)، *تاریخ دولت خوارزمشاهیان*، مترجم دکتر داود اصفهانیان، تهران: گستره.
۷. عقیس رازی، شمس الدین محمد (بی‌تا)، *المعجم في معاییر اشعار العجم*، مصحح محمدين عبدالوهاب قزوینی و مقابله مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
۸. منشی، نورالدین (۱۳۸۱)، *وسائل الرسائل و دلائل الفضایل*، مصحح رضا سمیع‌زاده، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۹. نجم الدین رازی (۱۳۵۲)، *مرصاد العباد*، به کوشش دکتر محمدامین ریاحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۰. نسوی، شهاب الدین محمد خرنزی زیدی (۱۳۶۵)، *سیرت جلال الدین مینکبرنی*، مصحح مجتبی مینوی، تهران: علمی و فرهنگی، ج ۲.
۱۱. همان (۱۳۶۶)، *سیره جلال الدین با تاریخ جلالی*، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، مترجم محمدعلی ناصح، تهران: سعدی، ج ۲.
۱۲. همان (۱۳۴۳)، *نفه المصدود*، مصحح دکتر امیر حسن بیزدگردی، تهران: وزارت امور امور و پرورش.

سال پس از مرگ سلطان جلال الدین، و زمانی که در میافارقین و در درگاه ملک مظفر ایوبی مقیم بود، نگاشته است (نسوی، ۱۳۴۳: ۱۱۶). وی اثر خود را خطاب به یکی از اعیان خراسان بنام سعدالدین به رشته تحریر درآورده است (نسوی، ۱۳۴۳: مقدمه هفتاد و نه) ظاهراً این سعدالدین همان سعدالدین جعفر بن محمد پسرعم نسوی است که در کتاب سیرت جلال الدین به آن اشاره کرده است (نسوی، ۱۳۶۵: ۸۸).

کتاب *نفه المصدود همان گونه* که از نام آن پیداست شرح دردها و سختی ها و دربرداشتی هایی است که مؤلف در اواخر حکمرانی سلطان جلال الدین و پس از آن متهم شده است. همان گونه که یاد شد پاتوجه به شغل نویسنده در دربار سلطان، اطلاعات ارائه شده در این کتاب درخصوص تاریخ اواخر دوره خوارزمشاهی بسیار مفید فایده است.

گروهی از نویسندهای از جمله هدایت، قزوینی، اقبال و نیز در سال‌های اخیر، ابراهیم قفس اوغلی، شهاب الدین محمد نسوی را با نورالدین منشی یکی دانسته‌اند (نسوی، ۱۳۴۳: مقدمه ۸۳؛ قفس اوغلی، ۱۳۶۷: ۱۷).

همان گونه که مجتبی مینوی در گزارش تحقیقی خود آورده شهاب الدین محمد نسوی و نورالدین منشی دو تن بوده‌اند (نسوی، ۱۳۶۵: مقدمه، «تج»؛ همسو، ۱۳۴۳: مقدمه ۸۳). نورالدین منشی نوه کریم الشرق نیشابوری مدتی از مشیان دیوان رسایل سلطان جلال الدین بود. اثری که از نورالدین منشی بر جای مانده، مجموعه مکاتباتی با عنوان وسائل الرسائل و دلائل الفضایل است.

نتیجه

تاریخ سلسله‌ای در مورد سلسله‌های تاریخی ایران پراکنده‌گی یکسانی ندارد. از برخی سلسله‌ها، تاریخ‌های متعددی در اختیار داریم؛ و در مواردی، با فقر در اینگونه منابع مواجه هستیم. درخصوص